

مریم از اقوام دور ما بود، خانواده خوبی داشت، چون پدرش مرد بسیار خوبی بود. پدرم اصرار داشت که من با مریم ازدواج کنم. چندین بار برای پدرم گفتم که تمایل چندانی به این کار ندارم اما او معتقد بود که همه چیز بعد از ازدواج شکل می‌گیرد حتی محبت. من هم حرفش را قبول کردم و با هم ازدواج کردیم. در این ۳۰ سال مشکلی نداشتیم، زندگی ما عاشقانه نبود اما مشکلی هم با هم نداشتیم. ما سه بچه داریم، در تمام این مدت هم خیلی راحت زندگی کردیم، هر بار که مشکلی بین ما به وجود آمد بدون دخالت دیگران مشکل را حل کردیم، اما افسوس که در این سال‌ها همسرم را نشناختم.

مریم هیچ وقت به من نگفت که ازدواجش اجباری بوده است، به ظاهر راضی بود. من زحمت زیادی برای مریم و بچه‌هایم کشیدم. اجازه نمی‌دادم آنها کوچک‌ترین مشکلی داشته باشند. هر چه می‌خواستند برایشان تهیه می‌کردم. خانواده من در رفاه کامل زندگی می‌کردند. افسوس که مریم حاضر نشد در سختی‌ها کنارم باشد و همه چیز را خراب کرد.

من مرد ثروتمندی بودم و دارایی‌های زیادی داشتم. ثروتم آنقدر بود که در خانه خدمتکار استخدام کرده بودم تا مریم خودش مجبور نشود کاری انجام دهد. حتی آرایشگر خانگی داشت و برای انجام کارهایش به آرایشگاه هم نمی‌رفت. او فقط تفریح و خرید می‌کرد، مهمانی می‌گرفت و کارهایی انجام می‌داد که دوست داشت. واقعیت این است که زندگی ما آنقدر خوب بود که دیگران حسرت آن را می‌خوردند، رابطه خیلی خوبی هم با هم داشتیم. مشکل از زمانی شروع شد که من ورشکسته شدم. در کمتر از ۳ سال تمام دارایی‌ام را از دست دادم و درست زمانی که نیاز به کمک همسرم داشتم او مرا ترک کرد.

در گذشته هر چه پول در می‌آوردم به پای خانواده‌ام می‌ریختم، هر سال آنها را به سفر اروپا می‌فرستادم، بهترین ماشین‌ها را برایش می‌خریدم و هر چقدر می‌خواست خرید می‌کرد. خودم هم کاملاً به او وفادار بودم. در طول این سال‌ها کاملاً به او عادت کرده بودم و در واقع من عاشق او شده بودم اما ضربه‌ای که مریم به من زد بدتر از ورشکستگی‌ام در کار بود و او در زندگی هم مرا ورشکسته کرد و حالا به شدت احساس تنهایی می‌کنم. مریم دیگر دوست ندارد با من زندگی کند چون نمی‌توانم مثل سابق پول در اختیارش بگذارم و مجبور شدم که همه دارایی‌ام را بفروشم تا بدهی‌هایم را بدهم. مریم حتی می‌خواهد کل مهریه را هم یکجا به او بپردازم در حالی که می‌داند من هر چه داشتم فروختم و برایم تنها لباس‌هایمان مانده است. دیگر نمی‌توانم کاری را که مریم با من کرده است فراموش کنم، به همین خاطر هم اگر او اصرار بر جدایی دارد در صورتی که از مهریه‌اش بگذرد حرفی ندارم.

اسلاید ۱:

افسوس که او را نشناختم

اسلاید ۲:

سوال:

چه عواملی در شکست زندگی احمد و مریم تأثیر داشته است؟

اسلاید ۳:

اولین عامل:

ازدواج تحمیلی و بدون شناخت صحیح.

اسلاید ۴:

احمد می گوید:

پدرم اصرار داشت که من با مریم ازدواج کنم؛ چندین بار برای پدرم گفتم که تمایل چندانی به این کار ندارم اما او معتقد بود همه چیز بعد از ازدواج شکل می گیرد حتی محبت. مریم هم هیچ وقت به من نگفت ازدواجش اجباری بوده است و به ظاهر خود را راضی نشان می داد.

اسلاید ۵:

توجه!!

ازدواج هایی که بر خلاف اراده طرفین یا از سر ناچاری صورت می گیرد هیچ نوع انگیزه یا تمایل قلبی جهت یک ازدواج موفق را ندارد.

توضیح: زن و مرد قبل از ازدواج باید از طرز تفکر، عقاید و تمایلات یکدیگر مطلع باشند. در صورتی که زن و مرد نسبت به یکدیگر هیچ شوق و گرایشی نداشته باشند به علت نداشتن پایگاه عاطفی مشترک هیچ نوع مسئولیتی را نسبت به یکدیگر نمی پذیرند. با داشتن قالب فکری که دیگران موجب این ازدواج شده اند هیچ قدمی جهت حفظ زندگی مشترک بر نمی دارند. سطح توقعات و انتظارات خود را پایین نمی آورند و وظیفه طرف مقابل می دانند که در هر شرایط نیازهای منطقی یا غیر منطقی او را برآورده نماید.

اسلاید ۶:

همانطور که احمد می گوید:

خانواده من در رفاه کامل زندگی می کردند. زمانی که من ورشکست شدم مریم حاضر نشد در سختی ها کنارم باشد درست زمانی که نیاز به کمک همسر داشتم او مرا ترک کرد.

اسلاید ۷:

نکته:

در ازدواج‌های تحمیلی یا اجباری پایگاه عاطفی و حس اولیه‌ای از جمله صبر، شکیبایی، روحیه سازگاری و... غایب است و این نوع پیوندها دیر یا زود از هم می‌پاشد.

اسلاید ۸:

دومین عامل:

ازدواج با انگیزه مادیات

اسلاید ۹:

به گفته‌های احمد دقت کنید...!!

ثروتم آنقدر بود که در خانه خدمتکار استخدام کرده بودم. او فقط تفریح و خرید می‌کرد و مهمانی می‌گرفت و کارهایی انجام می‌داد که دوست داشت و مشکل زمانی شروع شد که من ورشکسته شدم.

اسلاید ۱۰:

توجه!!

ازدواج‌هایی که صرفاً بر پایه اقتصاد بنا می‌شود، شیفتگی و محبت هیچ نقشی در آن ندارد.

توضیح: ازدواج‌هایی که بر پایه پول و ثروت است در ماه‌های اول عالی به نظر می‌رسد اما در دراز مدت چنین نیست زیرا پول پاسخگوی تمام نیازهای زوجین نمی‌باشد و زندگی که بر پایه مادیات باشد دیر یا زود به علت نداشتن روابط عاطفی و عدم ارضای آن از سوی طرفین با کوچکترین تنش مادی از هم پاشیده می‌شوند زیرا طرفین درک متقابل از نیازهای روحی و روانی یکدیگر ندارند.

اسلاید ۱۱:

سومین عامل:

بی‌توجهی به نیازهای روحی روانی یکدیگر

اسلاید ۱۲:

دقت کنید...!!

مریم دیگر دوست ندارد با من زندگی کند چون نمی‌توانم مثل سابق پول در اختیارش بگذارم اما تصور می‌کنم دلیل دیگری هم وجود دارد که مریم نمی‌خواهد در مورد آن صحبت کند.

توضیح: از آنجایی که زبان مشترک این زوج پول بوده است و هیچ‌گاه احساس درون و افکارشان را با هم در میان نمی‌گذاشته‌اند، بنابراین هیچ غم و شادی مشترک هم ندارند و مرد چون زنبور کارگر مدام به فکر تامین هزینه‌های زیاد خانه و رفاه اقتصادی هرچه بیشتر خانواده بوده است و نه امنیت روانی. بنابراین زمانی که پول و ثروت از بین رفته زبان مشترک نیز از بین رفته و در واقع زن با ثروت شوهرش ازدواج کرده و بعد از نابودی آن دلیلی برای ماندن پیدا نکرده و تصمیم بر جدایی گرفته است.

اسلاید ۱۳:

هشدار

این جدایی تهدیدی است برای سلامت روانی و جسمی سه فرزند بی‌گناه آنها

اسلاید ۱۴:

و تهدیدی است برای آینده مریم چون او به آسایش و راحتی عادت کرده و با طلاق، آینده‌ای مبهم از نظر مالی در انتظار اوست زیرا تنها پشتوانه مالی او مهریه است.

اسلاید ۱۵:

آیا مریم می‌تواند مهریه‌اش را دریافت کند؟

خیر

زیرا همسرش از نظر مالی ناتوان و معسر است و چون مریم نمی‌تواند مالی از وی معرفی کند، نمی‌تواند به مهریه‌اش به صورت یکجا برسد.

توضیح: هر چند مریم با مراجعه به دادگاه می‌تواند حکم الزام همسرش به پرداخت مهریه را بگیرد لکن در عمل و در زمان اجرای حکم به دلیل ورشکسته بودن همسرش و در مواجهه با درخواست اعسار او از پرداخت یکجای مهریه مجبور است به اقساطی که ممکن است چندین برابر عمر طبیعی یک انسان به طول انجامد راضی شود.

اسلاید ۱۶:

در نتیجه:

گرفتن اقساطی مهریه هیچگاه نمی‌تواند به عنوان یک پشتوانه مالی قابل تکیه برای او به حساب آید.

اسلاید ۱۷:

فکر کنید:

آیا بهتر نیست مریم دوران سخت زندگی را با همسر و فرزندانش سپری کند و با همدلی و تعاون زندگی نابسامان خود را سامان بخشند!!